خاطرات سردار ظفر

بختیاری، خسرو خان

انگلیس‏ها دواراده توپ ماکزیم شصت تیر با بیست هزار فشنگ بما دادند ما هم‏ دسته‏دسته تفنگچی‏ها را پول و تفنگ و فشنگ داده میفرستادیم اصفهان دو نفر از زراسوندها هم کهکلویه فرستادیم ولی قابل نبودند و کارشان هم پیشرفت نکرد بجز یکسال حکومت‏ سردار جنگ در کهکلویه و یکسال حکومت من در سردار اشجع دیگر هرکه کهکلویه میرفت‏ نمیتوانست حکومت کند حاج ابو الفتح میرفت پیش سردار اقدس سردار اقدس هم از من قالی‏ و قالیچه خواسته بود بتوسط حاج ابو الفتح برایش فرستادم او هم یک اسب و یک مادیان‏ که همه ساله برای حکومت بختیاری می‏فرستاد فرستاد نزدیک تابستان آمدیم برای ییلاق‏ امیر حسین خان هم در یزد مشغول حکمرانی است سه سال حاکم یزد بود هر ماه مبلغی‏ نقد برای من می‏فرستاد وقتی هم از حکومت منفصل شد و آمد هیچ نداشت.

ما که آمدیم ییلاق دیدیم سردار جنگ از عهده رضا و جعفر قلی برنمی‏آید چند نفر جوان هم از محترمین بختیاری بکشتن داده بود که از آن جمله پسر آقا عباسقلی احمدی‏ خانجان خان پسر میرزا حسین خان انتظام الملک با بادی و فتح الله پسر حاج نصر الله‏ دهکردی بودند.

اشرار از تمام دهات جمع شده آمده بودند قهدریجان که جای بسیار استواریست و برج‏های محکم دارد با کمال استقامت پیوسته مشغول جنگ هستند سردار جنگ چون کار را سخت دید تلگرافا از طهران کمک خواست سردار محتشم و سردار اسعد چون دیدند پای‏ بختیاری در میان است آمدند اصفهان انگلیس‏ها هم دو اراده توپ از اصفهان بآنها رسانیدند.

هشتاد هزار تومان پول انگلیس‏ها در زمستان از عربستان باصفهان میفرستادند رضای جوزانی‏ آن پول‏ه را غارت کرده بود در همان زمستان جعفر قلی چرمهینی بخاک یزد رفته بود امیر حسین خان سر راه بروی گرفته باهم جنگ‏ها کردند جعفر قلی مراجعت کرد باصفهان‏ و با رضا همدست شد و در تیرون و کرون اقامت گزیده مشغول شرارت شد و تفصیل جنگها و شرارتهای او و رضا کتابی جداگانه لازم دارد درین تاریخ جای بشرح و تفصیل آن نیست.

علی الجمله من چون ییلاق رسیدم دسته‏دسته سوار و تفنگچی مجددا برای سردار جنگ میفرستادم از مال امیر هم جمعی را فرستاده خودم هم با هزار سوار برای قهدریجان‏ حرکت کردم قهدریجان تا اصفهان هفت فرسنگ است سردار اسعد چون شنید ما دو روز دیگر باردو میرسیم تهیه یورش بقهدریجان را دید که قبل از رسیدن ما کار را تمام کرده باشد اسکندر خان پسر را از بربرود خواسته بودم او هم با یک هده سوار خود را به قهدریجان رسانید تمام خوانین دور قهدریجان را مانند حلقهء انگشتری گرفته بودند تنها سردار محتشم را در اصفهان گذارده بودند دیگر همگی با توپ‏های انگلیس دور قهدریجان بودند کلنل هیک جنرال‏ قونسول اصفهان هم آمده بود نقشه‏کشی جنگ را هم بسردار اسعد واگذار کرده بودند سردار اسعد هم با تمام سرکردگان قرار داده بود که صبح در فلان ساعت از هم طرف یورش‏ بقلعه بیاورند در همان وقت معین صدای توپ بلند شد از همه طرف هم سواره و پیاده یورش‏ بقلعه آوردند ولی اشرار تفنگ و فشنگ زیاد داشتند چه از بختیاری‏ها و چه از خوانین‏ خانواده خودمان بقیمتهای گزاف خریده بودند بیشتر از همه آقا مهدی پسر ملا بالی اردلی‏ مشهور بصرم لشکر که اکنون والی‏پود نامیده میشود با رضا و جعفر قلی همدست شده بودند و تفنگ و فشنگ بآنها می‏داد می‏گویند هرچه تفنگ خوب داشتند این والی‏پور محرمانه از سردار محتشم گرفته بآنها می‏فروخت همین تفنگها و فشنگها بود که شصت نفر بختیاری‏ در همین جنگ کشته شد.

یک روز پیش از آمدن من و سردار اشجع یرش بقلعه آورده بودند سردار اسعد و بهادر السلطنه‏ رشادت کرده بودند باری شلیک توپ و یرش سوار و پیاده و هیاهو گوش فلک را کر کرده‏ کلنل فریزر انگلیسی هم با چند نفر اسپیار ایرانی که انگلیس‏ها استخدام کرده اسم آنها را اسپیار گذارده بودند که بقوهء آنها مالیه و نظام ایران را مرتب و منظم کنند و عاقبت منحل‏ شد بنقشه سردار اسعد کمک میکردند شب دوازدهم رمضان و بیستم جوزا بود بیشتر آبادی را بختیاری‏ها گرفتند و چند برج محکم که سنگر آنها بود با توپ ویران کردند بختیاری‏ها دو قسمت از آبادی را گرفتند از بختیاری‏ها بیست و پنج نفر کشته شد و سی و پنج نفر هم مجروح‏ شدند از خوانین پسر حاج چراغعلی خان سیف نظام نوه کلبعلی خان کشته شد وقتی که‏ ما رسیدیم تمام نعش اشرار در اطراف ده وزیر برج‏ها افتاده بود بسیاری از اشرار هم دستگیر شدند که آنها را در اصفهان برده بعضی را بدار آویختند بعضی را حبس کردند رضا و جعفر قلی هر دو گریختند و کسی نمیدانست بکدام سمت رفته‏اند.